

با حاکمیت نظامیان

رسانه‌های مصر بار دیگر زیر یوغ می‌روند

ترجمه محمد علی عسگری



عکس: Reuters

بسپج علیه اخوان المسلمین

هنگامی که اخوان المسلمین مدعی شد این کانال‌های تلویزیونی هستند که افکار عمومی جامعه را علیه دولت او بسپج می‌کنند و با ارایه گزارش‌های تاثیرگذار چهره را مخدوش می‌کنند درواقع حرف درستی می‌زد. پشتیبانی مالی و لجستیک نجیب ساویرس از جنبش تمرد برای جمع‌آوری امضا علیه مرسى خود دلیل آشکاری بر این ادعا بود و ضمنا میزان بهره‌برداری از رسانه‌های مردمی در جهت منافع فردی را نشان می‌داد.

البتهاخوان المسلمین نیزتفکرات حزبی‌اش را بر بخش‌های مختلف رسانه‌ای تحمیل می‌کرد. برای مثال اخوان از طریق کانال «مصر ۲۵» یا روزنامه‌های خاص خودشان یا شبکه‌های اینترنتی که داشتند به جای گفت‌وگو با طرف مقابل به یک جنگ تبلیغاتی روی آورده بود.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.



دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

دولت قطر نیز با تأسیس کانال «الجزیره مصر» که به‌صورت مستقیم و پیوسته برنامه پخش می‌کرد به یک سود سرشاری می‌برد.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

با وقوع «بهار عرب» نظریه انقلاب‌های فیس‌بوکی بر سر زبان‌ها افتاد. اما بعد از سرنگونی مرسی، یکبار دیگر رسانه‌های مصر به زیر یوغ حاکمان تمامیت‌خواه می‌روند.

جهان

ادامه از صفحه ۸

چپ فرانسه گردش به راست تا انتها

البته او به بسیاری عوامل دیگر، از جمله آموزش و پژوهش نیز اشاره می‌کند.

ولی پیمان رقابت ولی ژان مارک ایرو، نخست‌وزیر فقط یک نکته را می‌گیرد: «شرکت‌هایی توانند از اعتبار مالیاتی معادل کاهش شش‌درصد سهم مشارکت بیمه‌های اجتماعی بهره‌مند شوند» اما کاهش پرداخت بیمه‌های اجتماعی توسط کارفرمایان تنها منافع آنها را افزایش داد و هیچ سرمایه‌گذاری تازه و شغلی ایجاد نشد.

شاهکارهای اولاند همین‌جا پایان نیافت. جمله انقلابی اولاند در سخنرانی ژانویه ۲۰۱۲ در بورزه «دشمن واقعی من دنیای مالی است» به‌سرعت به موزه خاطرات انتخاباتی سپرده شد. دست‌اندرکاران مالی بی‌هیچ دشواری توانستند امتیازات‌شان را حفظ کنند.

اولاند، کم‌توقع‌تر از دیوید کامرون محافظه‌کار بریتانیایی، هیچ کاری برای خروج از دور تسلسل سودآوری دورقمی بانک‌ها نکرد.

برای تکمیل کار، رئیس‌جمهور اولین سالگرد به قدرت رسیدن را با قانون ارجحیت قرارداد بین کارکنان

و کارفرما بر قوانین جمعی و کاهش امکانات حقوقی کارگران جشن می‌گیرد که اساس حقوق کار را

متلاشی کرد.

این ساز از زمان سارگوزی نواخته شده بود و «کار بیشتر برای حقوق بیشتر» به «کار بیشتر با حقوق کمتر» تبدیل شد.

این ساز با مهر چپ و با نام زیبای «امنیت شغلی» سر برآورده است. هوش و زرنگی بسیار لازم نیست تا تفاوت این دو را یافت. برای

رئیس‌جمهور سابق «اگر اکثریت کارکنان یک شرکت توافق کنند که در نهایت

مورد ساعات کار، ارجحیت نگاهداشتن شغل است، این کار شدنی است».

برای رئیس‌جمهور جدید سپردن دستمزد به دست کارفرما قانون می‌شود: «شرکت‌هایی که با مشکلات

زیادی مواجهند، می‌توانند موقتاً با حفظ امنیت عمومی اجتماعی، تعادل

کلی زمان کار- دستمزد را تنظیم کنند» تنها کارفرمایان تعیین‌کننده «تعادل» فوق هستند: افزایش ساعات

کار، کاهش دستمزد بیش از ۱/۲ برابر حداقل دستمزد (هزارو۳۴۶ یورو که

گویا بالاترین درجه رفاه است) و حتی

تحمیل جابه‌جایی محل کار و… همه با اراده کارفرما شدنی است.

این راهکار همان تکرار قدیمی‌ترین توصیه‌های نئولیبرالی

سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه است. از سال۱۹۸۴ این

سازمان «بازنگری مقررات مربوط به امنیت، افزایش اعتطاف‌پذیری ساعات

کار و ترویج قرارداد بین کارگران و کارفرمایان» را توصیه می‌کرد.

پرسش این است که درک این سازمان از مبارزه با بی‌بکاری چه بود؟ همه کار داشته باشند حتی

اگر به کارگران فقیر تبدیل شوند؟ تاکنون فرانسه به بهای خشم این

سازمان با این روند مخالفت کرده بود. طعنه اینجاست که سرانجام

تسلیم‌شدن در برابر آن در دولتی سوسیالیست رقم خورد. مساله

سرگذشت ترازیک چپ در فرانسه تا حدودی به این برمی‌گردد که

دولت سوسیالیست تکلیفش را با اتحادیه اروپا که به‌شدت زیر نفوذ

راستگرایان آلمان بود روشن نکرد. تنها چند روز پس از انتخابات، یعنی

ششم‌می رئیس‌جمهور جدید باید در اجلاس گروه ۲۰ شرکت می‌کرد.

او مجبور بود بلافاصله موضع خود را در مورد قطعنامه اروپا که سیاست

ریاضت‌های اقتصادی را تحمیل می‌کند، روشن می‌کرد. اولاند در مقابل مرکل

کاملاً دست‌پسته بود و حتی در همان اجلاس پیشنهاد خود را به موافقت

مرکل منوط کرد. فرانسوا اولاند با روش‌شوق مردم در انتظار تغییر، به

ریاست‌جمهوری فرانسه رسید. اکنون می‌توان گفت از تنها در یک چیز

موفق شده است؛ مایوس کردن مردم کشورش.

منابع:

۱. لوموند دیپلماتیک

۲. روتترز

دریچه

خسونت، نتیجه تقابل اخوان و ارتش در مصر

در حالی که ایالاتمتحده و دولت‌های دیگر تلاش می‌کنند تعریف حقوقی از تروریسم را به اعمال ارتکابی توسط بازیگران غیردولتی محدود کنند، قوانین بین‌المللی تروریسم را اینگونه تعریف می‌کنند: حملات عمدی به غیرنظامیان توسط دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی. در مصر امروز تروریسم هم از سوی نیروهای دولتی و هم اعضای اخوان المسلمین

و دیگر نیروهای مذهبی رادیکال در جریان است و خسونت‌ها آتقدر تنگاتنگ است که نمی‌توان رتبه بالاتری به هیچ یک از این دو گروه داد. با این حال دولت‌ها مسوولیت بیشتری در پیاده کردن استانداردهای بین‌المللی حقوق‌بشر دارند. در واقع آنطور که یاترک کینگزلی، روزنامه‌نگار گاردین می‌گوید: «در میان تمام لفاظی‌هایی که در مورد تروریسم اسلامی می‌شود، به نظر می‌رسد کمتر کسی به این درک

رسیده باشد که بیشتر اقدامات تروریستی از سوی دولت‌ها صورت می‌گیرد»

البته در مورد مصر مهم‌ترین وظیفه کسانی که به‌دنبال کم کردن این خسونت‌ها هستند، شمردن کشته‌شدگان و فهمیدن این موضوع که چه گروهی تروریست‌تر بوده‌اند، نیست. در عوض این افراد باید به‌دنبال پاسخ این سوال باشند که چرا گروه‌های مخالف برای مشروعیت و بقای خود

اینچنین به خسونت متوسل شده‌اند. نظامیان و متحدانش و همچنین اخوان المسلمین تمام تلاش خود را کردند که خود را محافظ، ضامن و حتی پیشگام انقلاب ۲۵ژانویه نشان دهند؛ ادعاهایی که دیرزمانی است دولت‌ها و نیروهای مخالف برای توجیه شیوه‌های خسونت‌آمیز خود به‌کار می‌گیرند. مروری بر دوران کوتاه قدرت اخوان المسلمین در مصر نشان می‌دهد تلافی شیوه حکومتداری انحصارطلبانه اخوان

و قدرت‌خواهی نظامیان راه را برای اعمال خسونت‌های حداکثری باز کرد. ارتش یکی از وزنه‌های مهم سیاسی و اقتصادی مصر بوده و هست و در روی کارآمدن دولت‌ها نیز نقش بسزایی داشته است. با این حساب واضح بود که رویارویی مرسی با ارتش در نهایت به ضرر اخوان المسلمین تمام خواهد شد.

محمد مرسی تحت شرایط خاصی رئیس‌جمهوری مصر شد؛ از جمله اینکه بتواند امتیازات و منافع ارتش را حفظ کند و از طرف دیگر اخوان المسلمین را به سمت یک رابطه تنگاتنگ با آمریکا سوق دهد. اما مرسی هرگز از تمام مرصی‌ها حمایت نکرد و بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری، به سرعت در نظر مردم نامحبوب شد. او هرگز تلاش نکرد رئیس‌جمهوری برای همه مردم مصر باشد. مرسی تنها سیاست‌هایش را مطابق با حزب خود پیش می‌برد. محمد مرسی اگرچه در ابتدای روی‌کارآمدنش تلاش کرد چشم روی برخی اقدامات خسونت‌آمیز ارتش در طول انقلاب ببندد اما در گام‌های بعدی تغییر در راس ارتش را در دستور کار خود قرار داد و با این اقدام عملاً تلاش کرد ارتش را به حاشیه ببرد. رویارویی ارتش و اخوان تا آنجا پیش رفت که نظامیان منظر بهانه‌ای برای کودتا علیه مرسی شدند. این به